

در این مقاله معنی و منشأ قراآت مختلف و نظریات دانشمندان اسلامی و خاورشناسان در این باره مورد گفتگو است و خواننده در ضمن آن با مباحث زیر آشنا می‌شود:

کیفیت نزول قرآن و یا بحثی در باره حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» - اوضاع و احوال قرآن بهنگام وفات پیغمبر اسلام (ص) - کیفیت جمع و تألیف قرآن - اسباب و عوامل اختلاف قراآت و فائده آن - لهجه و لفت قرآن - پیدایش مکاتب و مراکز تعلیم قراآت - گزارشی از احوال قراء و بررسی اهم قراآت.

نویسنده این مقاله آقای سید محمد باقر حجتی که از رشته فلسفه و حکمت اسلامی این دانشکده دارای درجه دکتری است و در حال حاضر با سمت استادیار قسمتی از دروس تفسیر و علوم قرآنی این دانشکده را برعهده دارد، این مقاله را با دقتی که شایسته یک محقق بی‌نظیر است آماده ساخته و به این جهت برای اهل علم قابل اعتماد و برای همه علاقه‌مندان به این گونه مباحث قابل استفاده است.

نگارش: سید محمد باقر حجتی
استاد یار گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

بحثی دربارهٔ قرائت قرآن

مطالعهٔ لهجه‌های گوناگون یک لغت و زبان از لحاظ واژه‌شناسی جدید از مهمترین مطالعاتی است که میتواند به شناسائی پیدایش و تطور آن زبان مدد نموده، جنبه‌های عقلی و روانی و اجتماعی مربوط به آنرا بدون ابهام کشف کند.

بحث و مطالعه پیرامون قرائت قرآن علاوه برآنکه از نظر دینی و تاریخی و علمی بسیار سودمند است و نیز از جنبهٔ مطالعه و فهم خود قرآن و تاریخ و کیفیت نزول آن شدیداً ضروری می‌باشد، میتواند محققانی را که دربارهٔ لهجات مختلف زبان عربی مطالعه می‌کنند به بهترین و مطمئن ترین مراجع و مأخذ راهبری نماید، بخصوص اگر برای مطالعهٔ لهجه‌های مختلف زبان عربی و مسائل دیگر لازم را در دسترس نداشته باشیم. البته باید این نکته را یادآوری کنیم که عامل منحصر به فرد اختلاف قرائت همان اختلاف لهجه‌ها نیست ولی اختلاف لهجات را میتوان یکی از اسباب و عوامل اختلاف قرائت دانست.

ما در این مقاله نظر دانشمندان شیعی و سنی و احياناً دانشمندان غرب و مستشرقین را در بحث قرائت بطور اجمال بررسی کرده، عوامل پیدایش قرائت و تاریخ تدوین آنرا بیان خواهیم نمود.

معنی لغوی قرائت

قرائت (۱) که جمع آن قرائت می باشد مصدر « قرأ » است. در باره واژه « قرأ » اختلاف نظر هست و علمای لغت و ادب معانی متعددی برای آن ذکر کرده اند (۲) و گروهی از دانشمندان لغت « قراءه - قرأ » را نسبت به تمام آن معانی آن که در زیر یاد شده است، واژه ای اصیل در عربی میدانند، ولی آنطور که محققان میگویند « قراءه » بمعنی تلاوت و خواندن دارای ریشه اصیل عربی نیست بلکه عرب در آغاز امر این واژه را بمعنی تلاوت نمیدانست و از زبان آرامی گرفته شده و دست بدست گشته تا بمعنی تلاوت در زبان عربی، معمول و متداول شد.

برگشتراسر Bergsträsser می نویسد: لغت آرامی و حبشی و فارسی آثار غیر قابل انکاری در لغت و زبان عربی باقی گذاشت، زیرا این لغات، زبان اقوام متمدن و مجاور عرب در قرنهای قبل از هجرت بوده است.

۱ - نگارش این کلمه بدینصورت بلحاظ رعایت رسم الخط معمول میان فارسی زبانان می باشد و طبق قاعده باید بصورت « قراءه » نگاشته شود و ماد را پس مقاله این کلمه و سایر کلمات دیگر را طبق رسم الخط فارسی مینگاریم.

۲ - زجاج قرائت را به جمع کردن و گرد آوردن معنی کرده و به « قرأت الماء فی الحوض » به معنی جمعته ... استشهاد نموده است. قطرب نحوی میگوید: قرائت بمعنی انداختن و رسی و اسقاط و القاء است و به « ماقرأت الناقة سلی قط » بمعنی ما اسقطت، استشهاد می کند (رك : البرهان زرکشی ۱/۲۷۸، والاتقان ۱/۵۰) و گروهی را عقیده بر آن است که قرائت بمعنی تلاوت و خواندن است، و این عطیه همین رأی را پذیرفته است (رك : مقدمتان فی علوم القرآن به تصحیح و اهتمام آرتور جفری Arthur Jeffry ص ۲۸۲ - توضیح آنکه : این کتاب عبارت از دو مقدمه در علوم قرآن است یکی بنام « المبانی » که مؤلف آن از قرن پنجم هجری است و شناخته نشده و دیگری مقدمه ابن عطیه است و جفری آندو را تصحیح کرده است و در ۱۹۵۴ م در مصر بچاپ رسید).

زبان آرامی در عین اختلاف و دگرگونی که در لهجه‌های آن مشهود است در فلسطین و بین‌النهرین و برخی از نواحی عراق، رواج و انتشار داشت. و یهودیان مجاور عرب که لغت دینی آنها آرامی بود به انتشار تعداد قابل توجهی از الفاظ دینی آرامی و رسوخ آنها در زبان عربی مدد نمودند، و کرنکو (Krenkov) مستشرق معروف در تحقیقات خود دراجع به واژه « کتاب » در دائرة المعارف اسلامی به این نکته اشاره کرده است (۱) و بلاشر Blachere نیز عده زیادی از لغات دینی آرامی و غیر آرامی را نقل کرده و تأکید نمود که عرب به علت همجواری با یهود و سایر اقوام، این کلمات را استعمال میکرد از قبیل: قرأ، کتب، کتاب، تفسیر، تلمیذ فرقان، قیوم، زندق، دجال، و امثال آنها (۲).

باری اگر عرب قبل از اسلام لغت « قرأ » را بمعنی « تلا » و امثال آنرا از زبان آرامی یا غیر آرامی اقتباس کرده و معمول و متداول ساخته باشد، این استعمال و سپس معمول و رایج شدن آن پس از اسلام در میان عرب برای عربی بودن واژه‌های مزبور کافی است.

معنی اصطلاحی قرآآت

قرآآت که جمع قرآئت است چون معنی جمع، تنويع و نشان‌دهنده انواع مختلف میباشد. منظور از انواع قرآآت از نظر اطلاق علمی همان معنی اصطلاحی است که از گفتار مصنفان این علم استنباط میگردد ولی غالب خاورشناسان معنی اصطلاحی قرآئت را عبارت از راه و روش تلاوت و رسم

۱ - Krenkov, Encyclopedie del, Islam (art Kitab) II, 1104 - ۱

(بنقل از مباحث فی علوم القرآن دکتر صبحی صالح ص ۱۰)

۲ - Blachere, Le Coran, Introduction - ۲

(بنقل از همان مرجع ص ۱۰)

قرآن با حروف و حرکات و نقطه‌ها و یا عبارت از روش تلاوت قرآن یا رسم آن با برخی از آنها میدانند (۱). البته این تعریف خالی از تسامح و نقص نیست. تعریف نسبتاً کامل برای قرائت عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الاتباع باشد، والا هر طریقی که در تلاوت و رسم قرآن بکار رود با توجه باینکه نتوانیم اسناد و نقل و روایتی برای آنها بیابیم نمیتواند معنی اصطلاحی قرائت باشد و قاطبه علماء اسلامی اعم از شیعه و سنی در این امر متفق اند. پس بنابراین روایت و نقل و اسناد از اجزاء معتبر در تعریف قرائت خواهد بود اعم از اینکه روایت: متواتر، مشهور، آحاد، شاذ، و یا موضوع باشد، اما هر روشی که ممکن است قرآن را بدان تلاوت نمود و مستند به روایت و نقلی نباشد - اگرچه دارای وجه صحیح و مبنای درستی در عربیت باشد و لفظ یا کتابت قرآن تاب و تحمل آنرا داشته باشد - علماء قرائت متفقاً آنرا بهیچوجه از قرائت نمی‌شمارند.

آیا اجتهاد و اظهار نظر علمی در قرائت جایز است؟

پاسخ سؤال فوق با توجه به تعریف صحیح قرائت، منفی است: تعصب و پای بند بودن برخی از علماء نحو نسبت به صنعت و فن خود آنانرا و ادار ساخت که اجتهاد در قرائت را برای کسانی که به لغت و عربیت آشنائی لازم را داشته باشند جائز بدانند، و بر اساس این عقیده به صرف اینکه قرائتی مطابق قواعد عربی باشد باید به صحت آن معتقد گشت اگر چه روایت و نقل، آنرا تأیید نکند. پیدا است که این عقیده نتیجه تأثر شدید نحویین نسبت به تخصص و آراء و قواعدی است که خود را در چهار چوب

۱ - به دائرة المعارف اسلامی، و تاریخ الادب العربی بروکلمان Broklman

و تاریخ القرآن نولدکه که Noldeke مراجعه شود.

آن مقید ساخته اند و چنانکه گفته شد اساساً هر طریق و روشی که مستند به قواعد باشد و نتوان آنرا مبتنی بر نقل و روایتی نمود مشمول معنی اصطلاحی قرائت نخواهد بود .

علماء قرائت این دسته از علماء نحو را شدیداً مورد حمله قرار دادند . و باید یاد آور شد که عقیده و رأی به جواز اجتهاد در قرائت در میان دانشمندان نحو و لغت طرفداران معدودی دارد . چنانکه ابوالعباس مبرد که از دانشمندان بزرگ نحو و ادب است میگفت : هرگاه من یکی از قراء محسوب می شدم در « لکن البر » بآء « البر » را به فتح میخواندم ، منظورش این است که در آیه « لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب ، و لکن البر من آمن بالله ... » (۱) تمام قراء بآء « البر » را در هر دو مورد به کسر خوانده اند و اگر او از قراء بشمار میآمد در « لکن البر » به فتح بآء میخواند (۲) این بیان مبرد اعتراف ضمنی و بلکه صریح است که قرائت ، فن و تخصص او نبوده و نمیتواند درباره آن اجتهاد و اظهار نظر نماید (۳) .

۱ - سورة بقره ، آیه ۱۷۷ .

۲ - رك : طبقات القراء ابن الجزری .

۳ - منظور مبرد در ترجیح فتح بآء بر کسر آن این است که اگر بآء در

« لکن البر » بفتح قرائت شود بمعنی بار است (نیکوکار) در این صورت اسم لکن متناسب با خبر آن که « من آمن بالله » است خواهد بود ، ولی به کسر بآء بمعنی احسان است و با « من آمن بالله » تناسبی ندارد ، البته مفسرین این مطلب را پاسخ داده اند که گاهی مصدر « البر » به کسر بآء بمعنی اسم فاعل استعمال شده و بمعنی بار : یعنی واسع الاحسان بکار رفته و همچنین وجه دیگری نیز در مکسور بودن با گفته اند که آیه در تقدیر : و لکن البر بر من آمن بالله ... است از قبیل : « السخاء حاتم والشعر زهیر » که بمعنی : السخاء سخاء حاتم والشعر شعر زهیر . این وجه اخیر را زجاج و قطرب و قراء پذیرفته و جیائی نیز همانرا اختیار کرده است (رك : مجمع البیان طبرسی ۲۶۱/۱ و ۲۶۳ چاپ ایران ۱۳۷۳ هـ ق) .

همچنین از ابی عمر عیسی بن عمر ثقفی نحوی (۱) نقل شده که او طرق قرائت قرآن را مبتنی بر قواعد عربی میدانست و چنانکه ابن الجزری می نویسد: یکی از خصوصیات و ویژگیهای قرائت ابی عمر ثقفی آن بود که در آیه « السارق و السارقة فاقطعوا أیدیهما .. (۲) و الزانیة و الزانی فاجلدوهما ... » (۳) نصب « السارق و السارقة و الزانیة و الزانی » را بنابه مفعولیت بر رفع آن ترجیح میداد: درباره اینگونه موارد از آیات قرآنی در بصره، مناقشات و مناظرات پردامنه ای صورت گرفت (۴)، چنانکه سیبویه در کتاب به مناقشه و تحقیق در این موارد پرداخته و نوشته است که: عموم قراء در دو آیه مذکور جز به رفع، به صورت دیگری قرائت نکرده اند (۵ و ۶).

و نیز از ابی بکر محمد حسن بن مقسم بغدادی مقری نحوی (م ۳۵۴) نقل شده که تصور میکرد: هر وجهی در قرائت که از نظر عربیت صحیح باشد قرائت آن در نماز جایز است، ابی طاهر بن ابی هاشم بدنبال این گفتار در کتاب « البیان » خود اضافه میکند که ابن مقسم مطابق بدعتی

۱ - عیسی ثقفی یا عیسی همدانی از نظر نام پدر مشترکند و اولی بصری و دومی کوفی است و اسم پدر هر دو عمر است، ثقفی از همدانی مشهورتر و نیز استاد خلیل در نحو بوده است و همان کسی است که گفته بود: مالکم تکاکمتم علی

۲ - سورة مائدة آیه ۳۸ .

۳ - سورة نور آیه ۲ .

۴ - النشرفی القراءات العشر ۱/ ۱۷ و مجمع البیان ۳/ ۱۹۰ و ۷/ ۱۲۳

۵ - الكتاب ص ۳۳ ، ۱۱۶ .

۶ - طبرسی در مجمع البیان می نویسد: سیبویه و بسیاری از علماء نحو به رفع خوانده اند و خود سیبویه نصب آنرا از نظر عربیت و قواعد نحوی ترجیح میدهد سستی میگوید: عامه قراء به رفع آن قرائت نمودند و ابوالعباس مبرد رفع آنرا اختیار کرده است و می گوید: اینگونه آیات مانند « زیداً فاضربه » نیست بلکه مانند « من سرق فاقطع یدیه و من زنی فاجلده » می باشد . زجاج نیز رفع آنرا بهتر می داند (رک : مجمع البیان ۳/ ۱۹۰)

که گذارد به بیراهه افتاده است . و ابن الجزری می نویسد : بخاطر همین بدعت در بغداد مجلسی که مشحون از فقهاء و قراء بوده با حضور ابن مقسم تشکیل گردید و حاضران به اتفاق آراء وی را از اینگونه اظهار نظرها نهی کردند و ابن مقسم نیز توبه نمود و فی المجلس توبه نامه نگاشت . سپس ابن الجزری می نویسد : بهمین جهت قراء از قیاس مطلق یعنی از قرائتی که اساس و پایه قابل اعتمادی از نظر روایت و اسناد ندارد ممنوع شدند و بسیاری از ائمه قرائت از قبیل نافع و ابی عمرو بن علاء می گفتند : هرگاه ما بدانچه باید قرآن را قرائت کنیم موظف نمی بودیم چنین و چنان قرآن را قرائت می کردیم .

رابطهٴ قرائت با کتابت

از نظر برخی از دانشمندان ، قرائت علیرغم معنی لغوی خود که تلاوت و خواندن است دارای مفهوم و مدلول وسیع تری نیز از نظر اصطلاح می باشد باین معنی که در تعریف قرائت میتوان علاوه بر طرق تلاوت و خواندن حروف و کلمات و .. ، طرز کتابت و نوشتن حروف و کلمات را نیز راه داد چنانکه پیشینیان می گفتند : این قرآن طبق قرائت نافع یا کسائی نوشته شده است .

در نتیجه این مقدمه عنوان فوق بصورت یک پرسش و مسئله جلب توجه می نماید که آیا میان قرائت قرآن و رسم و کتابت آن پیوندی وجود دارد یا نه ؟

در پاسخ این مسئله باید گفت که رسم و کتابت قرآن غیر از قرائت است زیرا ماخذ قرائت - چنانکه گذشت - روایت و اسناد است ولی ماخذ رسم و کتابت همان طرقی است که در نوشتن معمول بوده ، بنابراین ما موظفیم آیات قرآنی را همانگونه قرائت کنیم که برای ما نقل شده است

نه طبق رسم و کتابت آن. هرگاه ما ملاك قرائت قرآن را رسم و کتابت آن بدانیم ممکن است احیاناً آیات و کلمات قرآنی را بگونه‌ای تلاوت نمائیم که از پیغمبر و امام آنگونه نقل نشده باشد.

بهمین جهت باید گفت که اساس و پایه، قرائت است. و رسم و کتابت قرآن مبتنی بر آن است. بعلاوه در بعضی از موارد طرز قرائت با رسم و کتابت قرآن گاهی آنچنان تفاوت دارد که نمیتوان کتابت را هماهنگ با قرائت آن دانست چنانکه اگر پیش از الفی که بصورت همزه است حرف ساکنی باشد مانند: «السوای» (۱) نمیتوان بهمان صورتی که نوشته میشود قرائت نمود زیرا چنان قرائتی مخالف با قواعد لغت بوده و علاوه بر این از نظر روایت نیز صحیح نیست (۲).

گلدزیهر Goldziher مستشرق معروف در کتاب «مذاهب التفسیر - الاسلامی» منشأ اختلاف قرآت را، اختلاف رسم و کتابت قرآن دانسته و می‌نویسد: قسمت مهمی از اختلافات قرآت به خصوصیات خط عربی مربوط است زیرا این خصوصیات، اندازه‌های مختلف صوتی ایجاد می‌کند که منشأ آن نیز اختلاف وضع نقطه‌هائی است که زیر یا روی فرم و شکل خط قرار گرفته و یا منشأ آن اختلافات نقطه از نظر تعداد است... پس اختلاف آراستن صورت خط به نقطه‌ها و یا اختلاف حرکات... عامل نخستین پیدایش اختلاف قرآت است که در نصوص و مصاحفی که منقوط نبوده و یا در نقطه‌گذاری و نوشتن نشانه‌های حرکات آن دقت نشده بود مشاهده میگردد (۳).

گلدزیهر که بنظر میرسد در این کتاب غالباً معصومانه و بی‌غرض بحث

۱ - سوره روم، آیه ۱۰.

۲ - شرح الشاطبیه ۷۶.

۳ - مذاهب التفسیر الاسلامی ۸ و ۹.

نمیکند در این مورد نیز از طریق حق و صواب و انصاف منحرف گشته و دور از واقعیت سخن میگوید ، زیرا اگر منشأ اختلاف قرائت همان باشد که گلدزیهر میگوید بوضع دهشت آوری این اختلاف ، ایجاد قرائت بی اندازه ای میکرد ، قرائتی که رسم و کتابت قرآن آنرا می پذیرد ولی برای همه آنها بطور قطع سند و روایتی از امام و پیغمبر نمیتوان یافت بلکه تعداد ناچیزی از این قرائت متعدد نیز بخاطر فقدان سند نمیتوانست برای خود کسب اعتبار کند ، پس طرز کتابت قرآن - اگر ما آنرا منشأ اختلاف قرائت بدانیم - میتواند وجوه مختلف و زیادی را در قرائت بوجود آورد. ولی قرائتی که فعلاً ما از آنها اطلاع داریم و دانشمندان کتابهای متعددی دربارهٔ آنها نگاشته و در عرضه نمودن آنها موشکافی و دقت کافی نموده اند و همواره دریافتن سند و اساس نقل آن پی جوئی میکردند ، اینگونه قرائت معروف و درعین حال محدود است و همه آنها به نقل و روایت متکی است نه به طرز کتابت و رسم قرآن .

باید اضافه کرد که گلدزیهر از یک حقیقت تاریخی نیز چشم پوشیده و یا از آن اطلاع نداشته زیرا عثمان طبق گفته اهل سنت مخصوصاً دستور داد که قرآن ، مجرد و عاری از نقطه ، جمع آوری گردد برای این که رسم و کتابت آن توانائی پذیرش قرائت منقول از پیغمبر (ص) را داشته باشد تا بعلت رسم و کتابت خاص ، قرآن به قرائت یا حرف و یا تلفظ مخصوصی محدود نگردد ، و اصحاب پیغمبر (ص) متفقاً عمل عثمان را دربارهٔ قرآن و رسم و کتابت آن تأیید کردند ، بنابراین اختلاف قرائت ناشی از اختلاف کتابت قرآن نبوده بلکه اولین و آخرین منشأ اختلاف قرائت سند و روایت است .

نکتهٔ دیگری که رأی گلدزیهر را در این مورد دست میکند این است که هرگاه عقیده او درست باشد باید قرائت حماد را صحیح بدانیم زیرا او

در آیه^۱ « و ما کان استغفار ابراهیم لایبه الا عن موعده و عدها ایاه » (۱) « آباه » باباء خوانده است در حالیکه چنین قرائتی را هیچیک از دانشمندان نپذیرفته و بهیچوجه نمی توان آنرا از قرآنت هفتگانه یاده گانه و یا چهارده گانه محسوب نمود، هرگاه خط و کتابت میتوانست اساسی برای قرائت باشد اعتماد به چنین روایتی جائز میبود (۲).

به حمزه^۲ زیات گروهی از معاندان وی نسبت داده اند که او بجای « لاریب فیه » در آیه^۳ « الم ذلک الکتاب لاریب فیه » (۳) « لازیت فیه » قرائت میکرد (۴) بنابراین باید طبق رأی گلدزیهر چنین قرائتی نیز صحیح باشد ؟!

یکی از دلایل دیگر که سستی و نادرستی عقیده^۴ گلدزیهر را تأیید می کند حادثه ایست که درباره^۵ ابن شنبوذ نقل می کنند که او میگفت : هر قرائتی که موافق با رسم الخط مصحف عثمانی است در صورتیکه دارای وجه صحیحی در عربیت باشد جائز است. و بخاطر همین رأی ، ابن شنبوذ مورد اعتراض و خرده گیری علماء قرار گرفت و او نیز از رأی و عقیده^۴ خود بازگشت (۴).

در پایان این قسمت از بحث ، باید اضافه نمود که استعمالات و اصطلاحات دیگری در قرآنت وجود دارد که به کیفیت دیگر حروف و کلمات قرآن مربوط است از قبیل قرائت : ترتیل ، تحقیق ، تدویر .

۱ - سوره توبه آیه ۱۴ .

۲ - پاورقی کتاب « مذاهب التفسیر الاسلامی » گلدزیهر ، بقلم دکتر -

عبدالحجیم نجار ص ۹

۳ - سوره بقره آیه ۱

۴ - التصحیف و التحریف عسکری ص ۹

۵ - پاورقی مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸

و تجوید که مورد بحث و مطالعهٔ مانست .

برای اطلاع از شرائط و اوضاعی که قرائت در آن پدید آمد ، و عواملی که در آن اثر گذاشت لازم است مباحث زیر را از نظر تاریخی به اجمال و اختصار بررسی نمائیم .

- ۱ - کیفیت نزول قرآن .
- ۲ - اوضاع و احوال قرآن بهنگام وفات پیغمبر اسلام (ص) و کیفیت جمع و تألیف آن .
- ۳ - لهجه و لغت قرآن .
- ۴ - اسباب و عوامل اختلاف قرائت .
- ۵ - کیفیت پیدایش مکاتب و مراکز تعلیم قرائت .
- ۶ - گزارش احوال قراء و بررسی أهم قرائت .

کیفیت نزول قرآن

یا

بحثی در روایت « انزل القرآن علی سبعة احرف »

در طریق احادیث اهل سنت روایتی جلب نظر می‌کند که علماء و دانشمندان سنی مدعی صحت طرق و تواتر آن هستند که پیغمبر (ص) فرمود: « ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف ، فاقروا ماتیسر منه » آنها معتقدند که که در اسناد این حدیث به پیغمبر (ص) و صحت و تواتر آن هیچگونه تردیدی وجود ندارد .

بررسی این حدیث که با بحث در قرائت پیوند و ارتباطی دارد برای این است که اختلاف علماء اهل سنت در معنی « احرف » بسیار پر دامنه و وسیع است و حتی بیش از چهل معنی برای آن نقل شده . با توجه به اینکه اکثر قریب به تمام اهل سنت میگویند که « سبعة احرف » بمعنی قرائت

هفتگانه قراء سبعة نیست - اگر چه برخی آنرا بهمین معنی تفسیر نموده‌اند - زیرا موقعیکه پیغمبر این حدیث را بیان میکرد هنوز قراء سبعة به دنیا نیامده بودند . علاوه بر این ، نخستین کسی که قرائت قراء سبعة را معتبر شمرد و یا آنها را جمع آوری کرد ابوبکرین مجاهد بود که در اوائل قرن چهارم میزیست (۱) .

و هم چنین منظور از «سبعة احرف» این نیست که قرائت هر کلمه‌ای در قرآن به هفت وجه جائز باشد زیرا ما چنین کلمه‌ای را در قرآن سراغ نداریم .

بهترین تفسیر «سبعة احرف» بیانی است که اکثر علماء اهل سنت آنرا پذیرفته و صاحب قاموس نیز آنرا تأیید کرده است و همچنین گروهی از متأخران مانند دکتر عبدالحلیم نجار (۲) و مصطفی صادق رافعی (۳) نیز

۱ - ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد که در اوائل قرن چهارم هجری میزیسته از میان قرائت مختلف ، قرائت سبعة قراء حرمین (مکه و مدینه) و عراقین (بصره و کوفه) و شام را گرد آورده و آنها را معتبر دانسته است، این قراء عبارتند از نافع ، عبدالله بن کثیر ، ابوعمر بن علاء ، عبدالله بن عاصم ، عاصم ، حمزه و کسایی . بسیاری از دانشمندان این مجاهد را در اعتبار و اختیار قرائت قراء سبعة بخاطر ایهامی که در آن وجود دارد تکویش کردند ، چون وی باین کار توهمی در مردم ایجاد نمود که منظور از احرف سبعة در روایت مذکور، قرائت قراء سبعة است . . .

احمد بن عمار مهدوی می نویسد : لقد فعل سبع هذه السبعة ما لا ينبغي له ، و اشکل الامر علی العامة بایهامه کل من قل نظره : ان هذا القراءات هی المذكورة فی الخبر (یعنی نزول الوحي علی سبعة احرف) (رک : البیان فی تفسیر القرآن آیه الله خوئی ص ۱۱۲) .

۲ - مقاله‌ای تحت عنوان « فی قرائت القرآن » بقلم دکتر عبدالحلیم نجار در

مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فواد جزء اول جلد دهم ص ۱۱۰ .

۳ - اعجاز القرآن مصطفی صادق رافعی ص ۷۰ .

آنها بر سایر معانی دیگر ترجیح داده‌اند و آن این است که قرآن به هفت وجه از جوه لغات و لهجه‌های عربی نازل شده چون قرآن از هفت لهجه لغات عرب بیرون نیست زیرا لهجه‌هایی که در جزیره العرب تفوق و انتشار داشت به هفت لهجه عمده باز میگردد که عبارتند از لهجه: قریش، هذیل، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم، و یمن.

حافظ ابو عمرو دانی می‌نویسد: «سبعة احرف» را یکی از دو معنی میتوان تفسیر نمود: نخست آنکه قرآن به هفت وجه از جوه لغات عرب نازل شده بدلیل اینکه کلمه «احرف» در آیه: «و من الناس من یعبد الله علی حرف» (۱) بمعنی وجه است یعنی برخی از مردم به وجهی: نعمت، خیر، مستجاب شدن دعاء، شفاء بیماری و امثال آن خدارا عبادت می‌کنند. و معنی دیگر «احرف» قرآنت است اگرچه قرآنت مستلزم کلمات و سخنان زیاد است ولی پیغمبر از باب تسمیه کلمه به اسم جزء از قرآنت به احرف تعبیر فرموده است (۲).

باری، بهترین تفسیری که دربارهٔ «سبعة احرف» بیان شده است وجوه هفتگانه لغات و لهجه‌های عربی است فی‌المثل: عرب در طرز و کیفیت اداء یک حرف بایکدیگر تفاوت دارند بعنوان نمونه عراقیها «قاف» را بصورت «گاف» فارسی، و شامیها بصورت همزه و... تلفظ می‌نمایند، دانشمندان سنی میگویند: قرآن به تمام لهجه‌های عرب نازل گشت تا آنها در قرائت آن بتوانند به آسانی کلمات و حروف قرآن را بالهجه مانوس خود اداء کنند، زیرا التزام و ایجاب یک لهجه در قرائت قرآن باعث سختگیری بر دیگر قبائل عرب بود که به آن لهجه احیاناً انس و عادت نداشتند و یا ندارند.

۱ - سوره حج آیه ۱۱ طبرسی حرف را به ضعف در عبارت و شک تفسیر کرده

است (رك : مجمع البیان ۷۰۷) .

۲ - همان مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فواد ص ۱۱۰ .

تعبیر لغات و لهجات هفتگانه عرب به « سبعة احرف » با کثرت و تعدد لهجه ها منافات ندارد زیرا اگر چه لهجات عرب از هفت بیشتر است ، ولی منظور از لهجه‌هایی که از « سبعة احرف » استفاده میشود لهجات کاملی است که در رأس سایر لهجه‌های گوناگون و متنوع عرب قرار دارد و تمام آنها به هفت لهجه باز میگردد.

دانشمندان شیعی روایت نزول قرآن را بر هفت حرف قبول ندارند و در این باره دلائل زیادی اقامه مینمایند :

۱ - آنرا مخالف با روایت صحیحه^۴ زراره از امام صادق (ع) میدانند که فرمود : « ان القرآن واحد نزل من عند واحد ، و لكن الاختلاف یجی من قبل الرواة » یعنی قرآن ، یکی است و از جانب خداوند یگانه نازل گردیده و اختلاف در آن از ناحیه روایت و ناقلان قرآن پدید آمده است و همچنین امام صادق روایت رائج میان مردم را که در آن آمده : « نزل القرآن علی سبعة احرف » تکذیب نموده و گفته است : « ولکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد » (۱) .

حاج میرزا حسین نوری محدث می نویسد : اخبار فراوانی در طرق شیعه وجود دارد که قرآن بر یک حرف و یک وجه نازل گردیده و در آنچه بر پیغمبر (ص) نازل شده هیچگونه اختلافی وجود ندارد چنانکه کلینی در کتاب « الکافی » از حسین بن محمد از معلی بن محمد ازوشا از حسین بن دراج از محمد بن مسلم از زراره از امام صادق نقل کرده که فرمود : « ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجی من قبل الرواة » و در همان « الکافی » از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار روایت شده که فضیل گفته : بامام صادق (ع) عرض کردم که مردم میگویند : قرآن بر هفت حرف نازل شده (آیا چنین گفتاری

راست است ؟) امام فرمود : دشمنان خدا دروغ گفتند بلکه قرآن بر یک حرف و از نزد یک خدا نازل گردیده است (۱) .

سپس محدث نوری از اسناد مختلف و متعدد مضمون همین روایت را از امام آورده (۲) و اضافه میکند که در شرح وافیه سید محقق کاظمی آمده : حدیث نزول قرآن بر هفت حرف حدیثی است که در میان عامه می باشد و امام رضا (ع) آنرا تکذیب نموده و فرموده است : « کذبوا ، انما هو واحد من عند الواحد » (۳) .

علی بن طاوس در سعد السعود می نویسد که جبائی بر طائفه امامیه و شیعه خرده گرفته که آنها مدعی زیاده و نقصان در قرآن هستند. ابن طاوس بعنوان اعتراض به جبائی میگوید : تو که از اهل سنت هستی قرائت قراء - سبعة را که در حروف و اعراب قرآن باهم اختلاف دارند تأیید میکنی اگر آنها باهم به اختلاف بر نمی خاستند قراء هفت نفر نبودند بلکه یک قاری برای قرآن می بود و این قراء سبعة از خود شما هستند و از رجال تسنن بشمار می آیند چطور آنها را رافضی می نامی یعنی چگونه رافضیها را متهم به تغییر و اختلاف در قرآن می نمائی . سپس علی بن طاوس به جبائی میگوید : قراء عشره و قاریان ده گانه نیز از رجال اهل سنت اند و آنها بودند که در حروف و موارد زیادی از قرآن به اختلاف برخاستند و از نظر شما همه آنها راه صواب را پیمودند پس چه فرقه ای بنظر شما مدعی اختلاف در قرآن هستند شما یا رافضیها؟! رافضیهای که میگویند: « ان القرآن واحد نزل من عند واحد علی نبی واحد » (۴) .

۱ - فصل الخطاب ص ۱۸۸

۲ - همان مرجع ص ۱۸۹

۳ - همان مرجع و صفحه .

۴ - همان مرجع و صفحه .

سید جزائری محدث در منبع الحیوة می نویسد : با اینکه سید مرتضی خبر واحد را حجت نمیدانست و به آن عمل نمیکرد به روایت : « ان القرآن واحد نزل بحرف واحد ... » اعتماد مینمود (۱) .

طبرسی در مجمع البیان آورده که آنچه در اخبار شیعه شایع است این است که قرآن بیک حرف نازل شده سپس می نویسد : که این مطلب را میتوان از عقائد صدوق به عنوان اجماع استظهار کرد (۲) .

از کسانی که در مورد نزول قرآن بر یک حرف ادعای اجماع نمود شیخ طوسی در « التبیان » است ، وی میگوید : آنچه میان شیعه معروف است و از اخبار آنها استفاده میشود موضوع نزول قرآن بر یک حرف و بر یک پیغمبر است (۳) .

سپس محدث نوری می نویسد : که استادش در حاشیه کتاب « مدارک » سید محمد مجاهد نوشته است : بسیار واضح و آشکار است که قرآن نزد شیعه به یک وجه و یک حرف نازل شده و اختلاف قرائت بعثت اختلاف قراء و ناقلان قرائت قرآن است ، و قرائت متواتر همان قرائتی است که صحت آن در زمان امام ، به تواتر برای ما نقل شده بطوریکه امام به آن قرائت راضی بوده و تجویز نموده که آنرا در نماز بکار برند زیرا ائمه به قرائت موجود و معمول مردم ، در زمان خود راضی بودند و گاهی از قرائت حق نهی میکردند و میگفتند این قرائت مخصوص زمان ظهور قائم (عج) است ، بهمین مضمون در شرح مفاتیح و جواهر الکلام نجفی آمده که قرائت بطور متواتر از پیغمبر اسلام بما نرسیده زیرا از نظر شیعه قرآن به یک حرف و بر یک پیغمبر نازل شده و اختلاف در

۱ - فصل الخطاب ص ۱۸۹ .

۲ - همان مرجع .

۳ - همان مرجع .

آنها ناقلان و روایات قرائت پدید آورده‌اند (۱) .

- ۲ - دلیل دیگر دانشمندان شیعه در رد روایت نزول قرآن بر هفت حرف این است که این روایت با بهترین تفسیری که در مورد « سبعة أحرف » بیان شده با روایتی که از عمرو و عثمان منقول است منافات دارد زیرا در این روایت آمده که قرآن به لغت و زبان قریش نازل گشته است و نیز عمر، ابن مسعود را از قرائت « عتی حین » نهی کرد (۲) .
- ۳ - این روایت با مخاصمه و منازعه عمر با هشام بن حکیم در مورد قرائت سازش ندارد با اینکه هر دو از قریش بودند (۳) .

۱ - فصل الخطاب .

۲ - توضیح آنکه : عمر میگفت قرآن به لغت مضر نازل شد و این مسعود را که « حتی حین » را « عتی حین » قرائت میکرد نهی نموده و با او نوشت که قرآن به لغت هذیل نازل شده و تو باید طبق لغت قریش « حتی حین » بخوانی (رك : التبیان جزایی ص ۶۴ و ۶۵) و نیز عثمان به گروه سه نفری قریش گفته بود : وقتی میان شما و زیدین ثابت درباره قرائت و کتابت قرآن اختلافی پدید آمد آنها به زبان و لغت قریش بنویسید زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده است (رك : صحیح بخاری باب : انزل القرآن بلغة قریش ص ۵۶) .

۳ - مردی نزد عمر قرآن را قرائت میکرد ، عمر متغیر شد ، آن مرد گفت من نزد رسول خدا قرآن را قرائت کردم ولی پیغمبر بر من متغیر نشد ، بالاخره هر دو نزد رسول خدا آمدند ، آن سرد عرض کرد : رسول خدا ! مگر قرائت فلان و فلان آیه را این گونه بمن تعلیم ندادی ؟ پیغمبر فرمود : آری ، عمر قلباً ناراحت شد و پیغمبر این حالت را در چهره او خواند و سه بار به او فرمود : شیطان را از خود دور کن ، سپس فرمود : عمر ! همه قرآن برابند مادامیکه رحمتی را به عذاب و عذابی را به رحمت تبدیل نسازی . تاریخچه و روایتی از عمر و هشام بن حکیم با اسناد مختلف از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی آمده که شبیه بهمین روایت است (رك : صحیح مسلم ۲/۲۰۲ ، نجاری ۳/۹۰ ، ۶/۱۰۰ ، ۸۰/۵۳ و ۲۱۵ و صحیح ترمذی با شرح ابن العربی باب « ماجاء : انزل القرآن علی سبعة احرف » ۶۰/۱۱) .

۴ - تفسیر « سبعة احرف » به هفت لهجه اصولاً با موارد برخی از روایات صریحاً منافی است زیرا در آنها سخن از اختلاف در جوهر لفظ است نه در کیفیت و چگونگی اداء آن (۱).

۵ - لازمه تفسیر مزبور آنست که قرائت قرآن به هفت لغت و لهجه سابق الذکر جائز و صحیح باشد در حالیکه این امر برخلاف سیره تمام مسلمین اعم از شیعه و سنی است .

خلاصه آنکه روایت نزول قرآن بر هفت حرف بایش از چهل تفسیری که درباره آن بیان شده و حتی با تفسیری که عده‌ای از قدماء و متأخرین اهل سنت آنرا پذیرفتند با توجه به ایراد و اعتراضهای فوق الذکر بهیچوجه از نظر شیعه قابل استناد و قبول نیست و از نظر حکم نیز دارای ارزشی نمیشد بخصوص که با روایت صحیح از امام صادق (ع) که فرمود : « نزل القرآن علی حرف واحد من عند الواحد » هم منافات دارد .

دانشمندان اهل سنت که سخت باین حدیث پای بند هستند و در انتخاب معانی محتمله « سبعة احرف » لهجه‌های هفتگانه عرب را پذیرفتند میگویند : بخاطر اینکه قرائت قرآن بر همه قبائل آسان باشد پیغمبر (ص) اجازه داد تا با هر یک از لهجه‌های مانوس خود آنرا تلاوت کنند (۲).

یکی از مستشرقین بنام فلرز Vollers بر اساس فرضیه‌ای گفته است که قرآن در آغاز به لهجه عامیانه و معمول روزمره مردم نازل شده که

۱ - تمام روایاتی که در آن آمده که پیغمبر فرمود : مردم مجازند قرآن را هرگونه قرائت کنند مادامیکه آیه عذاب را به رحمت و آیه رحمت را به عذاب تبدیل نسازد . و پیداست که این عقیده بسیار سخیف و مردود است (رک : تفسیر طبری ۷۸/۲۵ در تفسیر آیه « ان شجرة الزقوم طعام الاثیم » .

۲ - اگر واقعاً علت همین باشد تکلیف سلسل و اقوام غیر عرب که با هیچیک از لهجات مختلف عربی انس نداشته و ندارند چه بوده و چه خواهد بود ؟!

با اسلوب و سبک پیشرفتهٔ زبان عربی که تحت تأثیر قواعد صرف و نحو و عربیت قرار دارد تفاوت و اختلاف زیادی داشت و پس از آن تصحیح و تحریر شد و نظم و سازمان جدیدی یافت که با قواعد عربی هماهنگی پیدا کرد.

سه مستشرق دیگر به نامهای: بوهل Fr. Buhl، و نولدکه Th. Noldke و گیر R. Geyer نظریهٔ فلرز را نپذیرفتند و بر او خرده گرفتند که در قدیمترین روایات قرآنی مطلبی وجود ندارد که عقیده و نظراو را تأیید کند، چنانکه ما در هیچیک از قبائل عرب اسلوب معمول و لهجه عامیانه‌ای سراغ نداریم که عاری از قواعد نحو و عربیت باشد تا چه رسد به قرآن که از لحاظ فصاحت و بلاغت و اهمیت سبک و اسلوب ادبی در حدنهایی اعجاز قرار داد.

باری دانشمندان اسلامی متفقاً میگویند: اختلاف قرأت بهیچوجه در قرآن ایجاد تضاد و تناقض نمی‌کند، زیرا وجود تضاد و تناقض در قرآن از نظر مسلمین از محالات بشمار می‌آید چنانکه خداوند متعال میگوید: « افلایتدبرون القرآن ولوکان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً » (۱) یعنی اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن تضاد و تناقض و اختلاف فراوانی مشاهده می‌شد.

ابن الجریزی می‌نویسد: ما اختلاف قرأت را بررسی نمودیم و دیدیم از سه حالت بیرون نیست:

۱ - اختلاف در لفظ با توجه به اینکه موجب هیچگونه اختلافی در معنی نگردد مانند اختلاف در کلمهٔ صراط که بصورت سراط و زراط

نیز قرائت شده است (۱).

۲ - اختلاف در لفظ و معنی مشروط به اینکه اجتماع آن در یک امر و یا یک مورد امکان پذیر باشد مانند اختلاف قرائت در مالک که بصورت ملک در سوره فاتحه (۲)، و اختلاف در یکذبون که هم به تشدید و هم به تخفیف ذال قرائت شده - که منظور از آن منافقین هستند در صورتیکه به تشدید ذال قرائت شود معنی آیه این است که آنها پیغمبر (ص) را تکذیب میکردند و او را به دروغ گفتن نسبت میدادند؛ و در صورتیکه به تخفیف ذال قرائت شود معنی آیه چنین است که: منافقین در اخبار خود دروغ می گفتند (۳). و همچنین مانند اختلاف در «نشزها» که به زاء و راء هر دو قرائت شده که در صورت اول باین معنی است که ما استخوانها را بصورت اول خود پس از آنکه از هم پاشیده شد باز میگردانیم و اجزاء آنها را باهم ترکیب میکنیم، و در صورت دوم باین معنی است که ما استخوانها را دوباره احیاء و زنده مینمائیم (۴) ملاحظه می کنید با اینکه اینگونه قرائت در لفظ و معنی هر دو ایجاد اختلاف می نماید اجتماع آنها در یک مورد امکان دارد.

۳ - اختلاف در لفظ و معنی مشروط به اینکه اجتماع آن در یک امر و یک مورد صحیح نباشد بلکه از جنبه این اختلاف قابل اتفاق باشد و

۱ - یعقوب به نقل از روئیس، به سین و دیگران به صاد قرائت کردند و حمزه آنرا به زاء قرائت نموده است (رک مجمع البیان ۱/۲۷) .

۲ - عاصم و کسائی و خلف و یعقوب حضرمی « مالک » و بقیه « ملک » قرائت کردند (همان مرجع ۱/۲۳) سوره حمد آیه .

۳ - اهل کوفه به فتح یاء و تخفیف ذال و یاقی به تشدید ذال قرائت کرده (همان مرجع ۱/۴۷) - سوره بقره آیه ۱۰ .

۴ - اهل حجاز و بصره به راء و اهل کوفه و شام به زاء قرائت کرده است (همان مرجع ۲/۳۶۸ . این کلمه در سوره بقره ضمن آیه ۲۰۹ آمده است) .

موجب تضاد یا تناقض نگردد ، مانند اختلاف در آیه : « وظنوا أنهم قد كذبوا » که به تشدید و تخفیف ذال قرائت شده است (۱) . و همچنین در آیه : « وان كان مكرهم لتزول منه الجبال » در « لتزول » به فتح لام اول و رفع لام دوم ، و كسر لام اول و فتح لام دوم قرائت شده است (۲) . سه اختلاف فوق در قرائت تضاد و تناقضی در آیات ایجاد نمیکنند .

نکته قابل توجه این است که دانشمندان شیعی و سنی میگویند قرائتی که از جانب پیغمبر یا امام تأیید گردد حجیت دارد و باید علماً و عملاً بآنها پای بند بود و لازم الاتباع است و باید معتقد بود که قرآن همانگونه از جانب خداوند نازل شده است .

فوائد اختلاف قرائت

فرق اختلاف قراء با اختلاف فقهاء : قبل از ورود در بحث فوائد اختلاف قرائت لازم است فرق اختلاف قراء را در قرائت و اختلاف فقهاء را در احکام فقهی به اجمال بررسی نمائیم :

همانطور که یادآوری شد اختلاف قراء ، حق و صواب است و قرآن نیز همانگونه که قرائت کردند از جانب خداوند نازل شده است ولی در احکام فقهی ، واقع و نفس الامر یک چیز است ، پس هر رأی و فتوایی

- ۱ - اهل کوفه طبق قرائت امیرالمؤمنین علی (ع) و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و زید بن علی و ابن عباس و ابن مسعود و گروهی دیگر به تخفیف ذال و عده‌ای دیگر مانند عایشه و حسن و عطا و زهری و قتاده به تشدید ذال قرائت نمودند (مجمع البیان ۲۶۹/۵) - سورة يوسف آیه ۱۱۰ .
- ۲ - قرائت اول از کسایی و قرائت دوم از بقیه قراء است و در صورت اول آن مخفف از مثقله است و در صورت دوم آن مشبهه به لیس می‌باشد (همان مرجع ۳۲۲/۵) - سورة ابراهیم آیه ۴۶ .

در احکام فقهی نسبت به رأی مخالف آن حق و صواب می باشد و احتمال خطاء نیز در آن راه دارد، ولی در قرائت، هر قرائتی نسبت به قرائت دیگر در واقع حق و صواب می باشد چنانکه پیغمبر (ص) در مورد قرائت به یکی از تلاوت کنندگان قرآن فرمود: أحسنت؛ نیکو و درست خواندی، و به دیگری که بگونه دیگری قرائت میکرد فرمود: أصبت؛ بحق قرائت نمودی، و به سومی فرمود: هكذا انزلت؛ آیه همینگونه نازل شد، پیغمبر با وجود اختلافی که در قرآات آنها مشاهده می شد همه آنها را تأیید کرد و قرآات آنها را مطابق واقع معرفی فرمود (۱).

دانشمندان اهل سنت برای اختلاف قرائت - در صورتیکه موجب تضاد یا تناقضی نگردد - فوائدی را یادآور شدند که مادرزیر برخی از آنها را بطور خلاصه یاد میکنیم:

نخست اینکه پیغمبر (ص) خواست بر امت خویش سخت نگیرد و چون مأمور تبلیغ احکام بهمه مردم دنیا بود و پیداست که زبان و لغات مردم چنانکه مشهود است بی نهایت متفاوت می باشد و لغات و زبان ملت های گذشته نیز باهم اختلاف داشت، همه مردم جهان نیز در هر زمان مأمور به قرائت قرآن هستند اگر خداوند تمام مردم جهان را به قرائت قرآن آنها هم بیك لهجه خاص امر میکرد مردم در تلاوت قرآن دچار اشکال می شدند زیرا ترك عادت بخصوص در قرائت و خواندن، بسیار دشوار است و حتی برای عده ای از قبیل پیر مردان و یا پیر زنان جز باریاضت و ممارست زیاده از حد، امکان پذیر نیست و چون خداوند به احکامی که طاقت فرسا است بشر را مکلف نمی سازد باید قرائت و تلاوت نیز - بر مبنای عدم سختگیری به امت - به لهجه ها و لغات مختلف جائز باشد.

دیگر از فوائد اختلاف در قرآات بیان حکم مورد اجماع و اتفاق

فقهاء است ، چنانکه ابن الجزری و دیگران یاد آور شدند که سعد بن ابی - وقاص و جزاو میخواندند: «وله اخ او اخت من ام» و «من ام» در قرائت دیگران نیامده است . و قرائت مورد بحث نشان میدهد که منظور از «اخ و اخت» برادر و خواهر مادری است که مورد اجماع علماء می باشد (۱).

دیگر ترجیح یکی از دو حکم مورد اختلاف است مانند قرائت «او تحریر رقبه» که در برخی از قرائت کلمه «مؤمنه» اضافه شده است و آیه نیز در مورد کفاره قسم و امثال آن است و با چنین قرائتی یکی از شرائط برده ای که باید بخاطر مخالفت قسم آزاد گردد ایمان و اسلام است و آزاد کردن برده کافر نمیتواند کفاره مخالفت یمین باشد چنانکه شافعی ایمان را شرط دانسته ولی ابوحنیفه فتوی داده است که ایمان در برده لازم نیست و دانشمندان شیعی آنرا شرط نمیدانند (۲).

دیگر از فوائد قرائت جمع میان دو حکم مختلف است مانند قرائت «ولانقر بوهن حتی یطهرن» (۳) که به تشدید و تخفیف طاء و هاء قرائت شده (۴) که در صورت دوم عمل زناشوئی با زن حائض، مادامیکه عادت اوقف نشود و غسل ننماید جائز نیست و کوفین جز حفص به همین صورت (به تخفیف طاء) قرائت کردند . ولی در صورت اول به صرف قطع شدن عادت و قبل از غسل عمل زناشوئی جائز می باشد . (۵)

و میتوان یکی از فوائد اختلاف در قرائت را بطور کلی عبارت از

۱ - سوره نساء آیه ۱۲ .

۲ - سوره مائده آیه ۸۹ (رك : مجمع البیان ۳/۲۳۹) .

۳ - سوره بقره آیه ۲۲۱ .

۴ - اهل کوفه جز حفص به تشدید طاء و هاء و باقی به تخفیف آند و قرائت

کرده اند (رك : مجمع البیان ۲/۳۱۸) .

۵ - از نظر فقهاء شیعه عمل زناشوئی فقط پس از غسل جائز است (رك :

مجمع البیان ۲/۳۱۹) .

آن دانست که اینگونه اختلاف و تنوع ، نهایت بلاغت و کمال اعجاز و حسن ایجاز قرآن را نشان میدهد ، چون در عین تنوع و اختلاف ، تضاد و تناقض نمیتواند در قرآن راه یابد بلکه هر یک از قرآت با وجود تفاوت آن با قرآت دیگر ، مؤید و شاهد آنها است .

دانشمندان اهل سنت فوائد دیگری برای اختلاف در قراءات یاد کرده اند و علاقه مندان میتوانند به کتاب «النشر» ابن الجزری ، و «الاتقان» سیوطی ، در فوائد اختلاف قرآت مراجعه کنند .

اوضاع و احوال قرآن بهنگام وفات پیغمبر (ص) و کیفیت جمع و تألیف آن

مقدمه : هنگام وفات رسول خدا (ص) موضوع خواندن و نوشتن در جزیره العرب رواج و انتشار قابل توجهی یافت ، و دلائل فراوانی وجود دارد که این مطلب را تأیید می کند و حتی هیچیک از مستشرقین هم آنرا انکار نمی نمایند تا آنجا که برخی از همان خاورشناسان در اینکه پیغمبر میخواند و یا می نوشت تردید دارند ، اگر چه امی بودن پیغمبر (ص) مسئله ای است که علماء و دانشمندان شیعه و سنی در آن متفق القول هستند .

ضمناً نباید فراموش کرد که یک مرکز تجاری مانند مکه و یامدینه نمی تواند فاقد نویسندگانی باشد که باید عقود و معاملات را نگارش کنند ، آثار بشمارای وجود دارد که نشان میدهد : عده ای از ملت عرب بطور عموم و حدود بیش از ده نفر از مردم قریش و چندین نفر از ساکنان مدینه و مجاور آن (مانند یهودیسان) خواندن و نوشتن را در اوائل بعثت پیغمبر (ص) می دانستند ، و نیز رسول خدا وقتی در جنگ بدر پیروز گشت و گروهی از مردم قریش اسیر شدند ، پیغمبر (ص) در ازاء آزادی افرادی سواد ، فدیة قبول کرد ، ولی در مورد آزادی اسیران با سواد دستور داد که هر-

یکک از آنها باید به ده کودک مسلمان ساکن مدینه خواندن و نوشتن را بیاموزند تا آزاد گردند، و این امر نشان می‌دهد که رسول خدا (ص) حتی از دقیق‌ترین فرصتها برای رواج و انتشار سواد و علم در میان مسلمین استفاده میکرد و مردم را نیز به خواندن و نوشتن تشویق میفرمود و چنان پیشرفت کرد که پس از فتح مکه افراد با سواد عدد قابل توجهی را تشکیل میدادند و هنوز نزول قرآن پایان نپذیرفته بود که پیغمبر (ص) از میان مردم با سواد در مکه و مدینه بیش از چهل نفر را برای نوشتن وحی و قرآن انتخاب کرد (۱).
و بالاخره این نتیجه بدست می‌آید که عرب چه در عصر جاهلی و چه صدر اسلام و پس از آن اجمالا خواندن و نوشتن را میدانست :

در مجله «المشرق» آمده که فصلهای مفید و سودمندی در یکی از کتب خطی کتابخانه استراسبورگ بنظر رسیده که یکی از آنها مربوط به جزء دوم کتاب «الخبر عن البشر» تألیف مقریزی است، مؤلف در آن مسائلی از کتابت صدر اسلام آورده و می‌نویسد :

خواندن و نوشتن در مکه وجود داشت و وقتی پیغمبر از آنجا به مدینه مهاجرت کرد، نخستین کسی که رسول خدا از باسواد بودن او آگاهی یافت؛ عبدالله بن سعید بن امیه بود که با ودستور داد به مردم مدینه خواندن و نوشتن را تعلیم دهد، و عبدالله نویسنده خوبی بود و پس از آن عده‌ای از مشرکین که در جنگ بدر اسیر شدند و مالی در اختیار نداشتند به تعلیم خواندن و نوشتن به اطفال انصار موظف گشتند و زید بن ثابت نیز در جمع

۱ - بلاشر توانست در تحقیقات خود، کتاب وحی را به چهل نفر برساند

(رك : Blachère, Intr, ccr., P. 12) وی با مقایسه میان نوشته‌های بوهل Fr. Buhl و کازانوفا Casanova و دیگران توانست این تعداد را بدست آورد، و کازانوفا نیز تحقیقات خود را به طبقات ابن سعد و نوشته‌های طبری و نووی و صاحب سیره حلبیه و امثال آنها مستند نموده است (رك : - Casanova Mohammed et Ia find vomende. 96) به نقل از مباحث فی علوم القرآن دکتر صبحی صالح ص ۷۳ .

اطفال از این اسیران خواندن و نوشتن را آموخت .
سپس مقریزی مینویسد : نخستین خطوط عربی : خط مکی و
بترتیب مدنی : بصری و کوفی است (۱) .

پس خواندن و نوشتن در جاهلیت میان عرب وجود داشت و پس
از بعث پیغمبر (ص) روه از دیاد و انتشار نهاد حتی دیدیم که پیغمبر برای
نشر سواد و خواندن و نوشتن از برخی عوائد انسانی جنگگ بدر بنحوشایسته‌ای
بهره برداری کرد .

یکی از محققین معتقد است که مدینه در موضوع خواندن و نوشتن
از مکه سابقه بیشتری دارد و میگوید که در تاریخ آمده: وقتی پیغمبر بعنوان
مهاجر وارد مدینه شد مشاهده کرد که مردی یهودی به تعلیم کودکان مشغول
است، و نیز عده‌ای مانند سعید بن زراره، و منذر بن عمرو، و ابی بن کعب
و زید بن ثابت و عده‌ای دیگر خواندن و نوشتن را می‌دانستند، و بهمین
دلیل باید مدینه بر مکه در امر کتابت سبقت داشته باشد (۲) . ولی به جهاتی
این رأی بعید بنظر میرسد :

۱ - مکه نقطه ارتباط و حلقه اتصال نواحی مختلف جزیره العرب
و ممالک دیگر بود و باید پیش از نقاط دیگر از واردین کسب معارف و
مظاهر تمدن کرده باشد .

۲ - مردم مکه از دو مسافرت فصلی : زمستانی به یمن (رحله
الشتاء) و تابستانی به شام (رحله الصيف) پیوسته برخوردار بودند و یمن
مرکز تمدن عربی در جزیره العرب بشمار میرفت و شام نیز کانون تجمع
فنیقی‌ها بود . آنها طرز نوشتن و کتابت خط مصری را که بر اساس اشکال

۱ - مجله « المشرق » سال دهم ص ۴۷۸ به نقل از « القرآن و اثره فی

الدراسات النحویة تألیف عبدالعال سالم مکرم ص ۱۶ .

۲ - مجله « المجمع العلمی - دمشق » جلد ۳۲ جزء ۱ ص ۱۰۸ .

و تصویر بود به حروف هجاء برگردان کردند که بعدها به خط آرامی معروف گشت (۱).

۳ - در مکه بازارهایی تشکیل میشد که عرب از هر ناحیه بدان روی میآوردند ، و تجارت نیز غالباً همراه با خط و نوشتن صورت میگرفت . این مقدمه و نصوصی که در خود قرآن هست نشان میدهد که در زمان رسول خدا قرآن را می نوشتند : خداوند از زبان کفار در باره قرآن میگوید : « قالوا اساطیر الاولین اکتبتھا » (۲) و همچنین در داستان اسلام عمر می بینیم که خواهرش قرآن را از او مخفی میداشت که مبادا به قرآن اهانتی گردد (۳).

باید قبل از اینکه در موضوع فوق بررسی کنیم این نکته را یادآوری نمائیم که پیغمبر (ص) برای توثیق قرآن و حفظ وصیانت آن ، مردم زمان خود را از نوشتن غیر قرآن منع نموده و فرمود : « لا تکتبوا عنی شیئاً سوی القرآن ، فمن کتب عنی شیئاً سوی القرآن فلیمحه » (۴) نهی پیغمبر (ص) برای این بود که نوشته های قرآنی با حدیث آمیخته و اشتباه نشود . در زمان پیغمبر کُتاب وحی و دیگر صحابه که خواندن و نوشتن را میدانستند قرآن را کتابت میکردند و این مطلب قطعی و مسلم است ولی

۱ - مجله المجمع العلمی دمشق جلد ۲۲ جزء ۱ ص ۱۰۵ .

۲ - سوره فرقان آیه ۵ .

۳ - دانشمندان سنی در مورد این داستان میگویند : چون هنوز عمر اسلام نیاورده بود به حکم آیه « لایسه الا المپهورون » نباید دست عمر که مشرک بوده قرآن را لمس کرده باشد و از این جهت خواهر او قرآن را از او مخفی نگاه میداشت .

۴ - از گفتارهای من چیزی جز قرآن را نگارش نکنید و اگر کسی چیزی جز قرآن را با استناد به گفته من نوشته باشد باید آنرا محو و نابود نماید (رک : تقیید العلم خطیب بغدادی ص ۲۹ با تحقیق و اهتمام استاد یوسف العیش ، چاپ دمشق

در اینکه آیا در زمان پیغمبر (ص) قرآن جمع آوری شد؟ مسئله ایست که نمی توان با قاطعیت بدان پاسخ داد. سیوطی در کتاب «الانقان» یادآور میشود که علت جمع آوری نکردن قرآن در زمان پیغمبر طبق گفته خطابی این است که رسول خدا همواره در انتظار نزول وحی و آیاتی بسرمی برد که ممکن بود برخی از احکام و بیاتلاوت قرآن را نسخ نماید و وقتی نزول وحی با رحلت پیغمبر سرانجام گرفت خلفاء در صدد جمع آوری و تألیف و ترتیب آن برآمدند.

تشکیک برخی از مستشرقین

آرتور جفری Arthur Jaffery در مقدمه کتاب «المصاحف» می نویسد:

برخی از مستشرقین و خاورشناسان این عقیده رایج را که قرآن در زمان پیغمبر نوشته شده بود نمی پذیرند، جفری نیز با این عقیده مستشرقین موافق است و دلیلی که اقامه میکند این است: جمع نشدن قرآن (۱) در عهد رسول خدا مطابق روایتی است که در آن آمده است: عمرو ابی بکر بر جان قراء و حفاظ قرآن در جنگ یمامه بیم داشتند چون آنها حافظ قرآن بودند و اگر از میان میرفتند در حقیقت مقدار زیادی از نصوص قرآنی که در خاطر آنها محفوظ بود نابود می گشت. و اگر قرآن جمع آوری شده بود ترس عمرو ابی بکر بر جان قراء و حفاظ قرآن موردی نداشت (۲).

اگر کسی با امعان نظر دلیل جفری را مطالعه کند میفهمد که وی در صدد ایجاد تشکیک در نصوص قرآنی است یعنی جفری ضمن این بیان

۱ - مدعای جفری عدم کتابت قرآن در زمان رسول خدا (ص) است ولی دلیل او در مورد جمع آوری نشدن قرآن در زمان پیغمبر (ص) است و این خود مغالطه ای است که قابل اغماض نمیباشد.

۲ - المصاحف ابن ابی داود ص ۵ .

میخواهد ایجاد توهمی نموده و تلویحاً بفهماند که ذاکره و حافظه انسان هر چند قوی و نیرومند باشد نمیتواند مخزونات خود را برای مدت زیادی نگاهداری کند و این امر ممکن است احیاناً منجر به نقص و یا زیادت در نص قرآنی گردد و مانند اشعار منقوله دستخوش تغییر و تبدیل و یا تحریف قرار گیرد.

بیان جفری همراه با دلیلی که اقامه مینماید نوعی مغالطه بشمار میآید زیرا صرف جمع آوری نشدن قرآن در زمان پیغمبر (ص) نمیتواند دلیل بر عدم کتابت آن باشد، آیا روایات زیادی که کتابت قرآن را صریحاً تأیید و تأکید می کند نمیتواند به جفری و دیگر خاورشناسان ثابت نماید که قرآن در زمان پیغمبر نوشته شده بود؟!!

علاوه بر این حتی در برخی از روایات به جمع و تألیف و ترتیب قرآن در زمان پیغمبر اشاره شده است: پیغمبر در باره هر آیه ای که نازل میشد به نویسندگان وحی دستور میداد آنرا در فلان مورد از فلان سوره قرار دهند (۱) در این روایت بسه جمع و تألیف قرآن در زمان پیغمبر اشاره شده است. و نیز در بسیاری از روایات به جمع و تألیف قرآن همزمان با حیات رسول خدا تصریح شده: زید بن ثابت گوید: « کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع » (۲) این روایت علاوه بر اینکه ضمناً نشان میدهد که نوشتن افزای لازم همزمان با زندگی رسول خدا در اختیار کتابت وحی بوده ثابت میکند که اصحاب به جمع و ترتیب قرآن نیز مشغول بودند.

احادیث و روایات فراوانی در دسترس ما است که نشان میدهد: پیغمبر (ص) قرآن را بر کتّاب وحی املاء مینرموده و ضمناً به ترتیب آیات

۱ - مقدستان فی علوم القرآن به اهتمام و تصحیح جفری ص ۲۶ و ۲۷ چاپ

مصر ۱۹۵۴ م.

۲ - ما نزد رسول خدا بودیم و قرآن را از رقعها (= پوست، برگ، کاغذ)

مرتب می ساختیم (رك : الاتقان ۱/ ۹۹ و البرهان زركشی ۱/ ۲۳۷).

نیز آنانرا واقف میکرد (۱) .

باری ، اگر جمع و تألیف قرآنرا در عصر رسول خدا مسلم ندانیم نمیتوانیم مطابق روایات موجود و قطعی ، در موضوع کتابت و نوشتن قرآن در عهد پیغمبر (ص) کمترین تردیدی را بخود راه دهیم . دانشمندان اسلامی این مطلب را - طبق اسناد و مدارک - اضافه میکنند که هر مقداری از قرآن که در زمان پیغمبر نوشته میشد نویسندگان وحی آنها را در خانه رسول خدا قرار میدادند و نسخه ای از آنرا نیز برای خود نگاه میداشتند .

اما ترس عمر و ابی بکر راجع به قراء و حفاظ قرآن در جنگ یمامه برای این بود که خلفاء بشدت در حفظ و مصونیت قرآن از هر نظر می کوشیدند و میخواستند نوشته های قرآنی با محفوظات قراء هماهنگی داشته باشد زیرا قرائت و اداء آیات قرآنی بصورت نوشته هایی که در اختیار مردم قرار داشت جز از طریق تلقین و تعلیم شفاهی مستند به نقل و روایت احیاناً دچار اشکال میشد ، بهمین جهت خلفاء بیم آن داشتند مبدا قراء و حفاظ قرآن در جنگ یمامه کشته شوند و روش اداء و قرائت مکتوبات دستخوش کوچکترین لغزش و اشتباه گردد .

بطور خلاصه باید گفت که قرآن قطعاً در زمان رسول خدا (ص) نوشته شده بود و پیغمبر نیز برای کتابت وحی نویسندگانی را انتخاب کرد که در میان آنها خلفاء راشدین ، زید بن ثابت ، ابی بن کعب ، ثابت بن قیس خالد بن ولید ، عبدالله بن سعد بن ابی سرح ، معاویه (۲) و دیگران بچشم

۱ - بنگرید به : صحیح بخاری « کتاب تفسیر القرآن - الباب الثامن والعشیرین

و کتاب الاحکام - الباب السابع والتسعون » و مسند احمد ۳ / ۱۲۰ و ۴۸۱ / ۳۸۱ .

۲ - صدوق می نویسد : در مورد معاویه امر بر مردم مشتبه شده ، چون او

را کاتب وحی می شناختند ، ولی این سمت موجب فضیلتی برای او نیست زیرا او از

بقیه پاورقی در صفحه بعد

میخور دند. عدهٔ زیادی نیز قرآن را به دقت در حافظه خود نگاه میداشتند، نوشته‌های کُتَّاب وحی و مخزونات حافظهٔ مردم باسواد و بیابای سواد رو بهمرفته آنچنان به قرآن مصونیت داد که ما میتوانیم به آسانی مفهوم آیهٔ « انانحن نزلنا الذکر ، واناله لحافظون » (۱) را به بهترین وجه دریابیم؛ چون رسول خدا علاوه بر اینکه دستور داده بود که نویسندگان وحی قرآن را بنویسند اصحاب را به حفظ کردن قرآن تشویق میکرد و اصحاب نیز بقدری در

بقیه باورقی از صفحه قبل

این نظر با عبدالله بن سعد بن ابی سرح فرقی ندارد و عبدالله بن سعد کسی بود که میگفت « سَأَنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ » پیغمبر (ص) باو میفرمود: بنویس « والله غفور رحیم » و اوستی نوشت: « والله عزیز حکیم » یا باو میفرمود: بنویس: « والله عزیز حکیم » ولی او مینوشت: « والله علیم حکیم » رسول خدا میگفت: « هو واحد - یکی است فرقی ندارد » عبدالله بن سعد به مردم میگفت: محمد (ص) نمیداند که چه می گوید، او چیزی میگوید و من چیز دیگری نویسم، ولی بمن میگوید: « هو واحد، هو واحد » اگر واقعاً یکی باشد [یعنی مثلاً « عزیز حکیم یا غفور رحیم » فرقی ندارد] پس من هم همانند آیاتی که خداوند نازل میکند نازل می نمایم. در این وقت آیه: « ومن قال سأنزل مثل ما أنزل الله - سورة انعام آیه ۹۳ » بر پیغمبر (ص) در مورد عبدالله بن سعد نازل شد. وقتی عبدالله از نزول چنین آیه‌ای بر پیغمبر اطلاع یافت ستواری گشت و ضمناً پیغمبر را نیز هجو میکرد و پیغمبر فرمود: هر کسی عبدالله بن سعد را نیابد، اگر چه به پرده‌های کعبه نیز چنگ زده باشد باید او را بکشد.

صدق میگوید: علت اینکه پیغمبر (ص) به عبدالله که تغییری در نوشتن وحی ایجاد میکرد میگفت « هو واحد » این بود که آنچه عبدالله میخواست بنویسد به همان صورت در نوشته باقی نماند بلکه همانگونه کتابت میشد که پیغمبر املاء میفرمود و منظور رسول خدا این بود که عبدالله چه تغییر بدهد یا ندهد اثری ندارد بلکه همان چیزی نوشته میشود که من از طریق وحی، آنرا املاء می نمایم و جبرئیل به اصلاح آن میپردازد (رک : بحار الانوار ۱۰/۱۹) .

حفظ کردن و تلاوت قرآن سعی و مبادرت مینمودند که همواره برای ارائه محفوظات خود آمادگی دقیق و کافی داشتند :

نقل شده که پیغمبر (ص) به عبدالله بن عمرو بن عاص فرمود :
فلان مقدار از قرآن را در یک شب بخوان (منظور پیغمبر آن بود که به
عبدالله سختگیری نشود) عبدالله عرض کرد : من میتوانم بیش از این قرآن
را بخوانم ، پیغمبر فرمود : قرآن را در سه شب بخوان (۱) .

گروه بسیاری از صحابه - علاوه بر عبدالله بن عمرو - به حافظ قرآن
معروف بودند از قبیل : امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ، ابی بن
کعب ، معاذ بن جبل ، زید بن ثابت ، ابی بن زید بن سعید ، عبدالله بن مسعود ،
عثمان ، ابی بکر ، عمر ، عایشه ، ام سلمه و دیگران که تعداد قابل توجهی
از حفاظ قرآن را تشکیل میدادند (۲) .

علاوه بر این عده‌ای از اصحاب محفوظات قرآنی خود را به
پیغمبر (ص) عرضه میکردند :

عبدالله بن مسعود میگوید : پیغمبر فرمود : قرآن را بر من قرائت
کن ، و من تصادفاً سوره نساء را باز کردم ، وقتی به آیه « فکیف اذا جئنا
من کل أمة بشهید ، و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً » (۳) رسیدم دیدم اشک
از چشمان پیغمبر (ص) فرو میریزد ، فرمود : اکنون بس است . (۴)

با مطالعه این مسائل ، کتابت قرآن در عصر پیغمبر (ص) و
مصونیت آن از هرگونه تصحیف و تحریف قطعی و غیر قابل تردید است .
اما بحث در اینکه قرآن را با چه وسیله‌ای می نوشتند و آیا اصولاً خط و کتابت

۱ - مقدمتان فی علوم القرآن ص ۲۷ .

۲ - دائرة معارف القرن العشرين محمد فرید وجدی ۶۶۶/۹ .

۳ - سوره نساء آیه ۴۱ .

۴ - ابوعلی الفارسی نوشته دکتر عبدالفتاح شلبی ص ۱۱ چاپ مصر .

قرآن چه مراحل طی کرد و از نقش و کندن تانوشتن روی جریده و چوب خرما و تخته سنگهای نازک یا استخوان شانه شتر و گوسفند و یا چوبی که روی شتر قرار میدادند و یا روی پوست حیوانات، مراحل طی را پیموده مسئله ایست که مورد مطالعه^۱ ما در این مقاله نیست.

البته نباید فراموش کرد که در نقل قرآن تنها به خط و نوشته‌ها اعتماد نمیشد بلکه از مخزونات حافظه^۲ قراء و حفاظ قرآن نیز استمداد می‌گشت:

ابن الجزری می‌نویسد: اعتماد در نقل قرآن به حافظه^۳ قراء از مزایای است که خداوند به امت پیغمبر مرحمت فرمود و اینکه قرآن در حیات رسول خدا (ص) در دفتری گردنیامد نزد علماء حدیث مورد قبول است (۱)، ولی این مسئله با کتابت قرآن در زمان پیغمبر منافاتی ندارد.

علت اینکه در زمان رسول خدا (ص) قرآن در مصحف و کتابی جمع و تألیف نگردید اولاً این است: که ملائک عمده و اساسی برای نقل قرآن محفوظات قراء و حفاظ بوده و قبل از جمع آوری قرآن بوسیله^۴ امیرالمؤمنین یا ابی بکر هنوز از حافظه استمداد می‌شد (۲) و ثانیاً تا وقتیکه پیغمبر (ص) در قید حیات بود وحی نازل میگشت و احیاناً آیاتی نازل می‌شد که برخی از احکام و یا تلاوت قرآن را نسخ میکرد (۳).

در زمان رسول خدا تمام قرآن روی نوشت افزارهای گوناگونی تحریر شده بود از قبیل جریده^۵ نخل (چوب خرما)، عسب (ورقه‌های نازک سنگ)، لخاف (استخوانهای شانه شتر یا گوسفند) و امثال آنها. و این کار را دانشمندان جمع نخستین قرآن می‌نامند (۴) و منظور از آن

۱ - النشر ۶/۱ .

۲ - الاتقان : النوع الثامن عشر .

۳ همان مرجع .

۴ - دائرة المعارف اسلامی ، والاتقان سیوطی : النوع الثامن عشر .

این است که همگی سور و آیات قرآن بدون اینکه کمترین زیاده یا نقصانی در آن راه یابد در زمان پیغمبر نوشته شد؛ ضمناً روایاتی هست که نشان میدهد گروهی از اصحاب از قبیل خلفاء راشدین و طلحه و سعد و ابن مسعود و دیگران قرآن را پس از وفات پیغمبر جمع آوری کرده و مرتب ساختند اگرچه برخی از دانشمندان سنی این جمع و ترتیب را عبارت از حفظ قرآن در اذهان میدانند چون از نظر آنها قرآن بصورت نوشته، نخستین بار در زمان ابی بکر انجام گرفت (۱) ولی این توجیه بسیار بعید بنظر میرسد:

زیرا امیر المؤمنین علی (ع) قرآنی را که در عصر پیغمبر نوشته بود پس از وفات او در صدد جمع آوری و ترتیب آن برآمد (و برای این کار سخت میکوشید) و قرآنی را که مرتب ساخت به بزرگان وقت ارائه داد ولی آنان آنرا نپذیرفته و نادیده اش انگاشتند (۲).

باید این نکته را اضافه نمود که قرآن امیر المؤمنین علی (ع) به

۱ - به نقل سیوطی از حاکم در المستدرک (رك : الاتقان : النوع الناس عشر) باید یاد آور شد که از نظر شیعه نخستین کسی که بلافاصله پس از وفات پیغمبر در صدد جمع آوری قرآن برآمد و در این کار توفیق یافت امیر المؤمنین علی (ع) بود و ما برای نمونه دو روایت را یاد میکنیم ۱ - عن علی (ع) قال: «لما قبض رسول الله (ص) اقسمت ان لا اضع ردائی علی ظهري حتی اجمع ما بین اللوحین» : از امیر - المؤمنین نقل شده است که فرمود وقتیکه رسول خدا از دنیا رفت سوگند یاد کردم که ردای را بردوش نگیرم تا آنکه آنچه میان دولوح قرار گرفته است گردی آوری کنم. و نیز از طریق اهل بیت (ع) نقل شده: «آلی علی ان لا یضع ردائه علی عاتقه الا للصلوة حتی یؤلف القرآن اویجمعه» علی سوگند یاد کرد که جز برای نماز ردای خود را بردوش نگیرد تا وقتیکه از جمع و ترتیب قرآن فارغ شود (رك : سفینه الجار ۲/ ۴۱۴ : قره) .

۲ - فصل الخطاب حاج میرزا حسین محدث نوری ص ۹۷ - ضمناً راجع به جمع و تألیف قرآن بوسیله امیر المؤمنین علی (ع) از طریق احادیث اهل سنت به کتاب «تأسیس الشیعه» سید حسن صدر ص ۳۱۶ و ۳۱۷ مراجعه شود .

عنوان سپرده امامت به فرزندش امام حسن (ع) رسید و بتدریج بعنوان وراثت از امامی به امام دیگر منتقل شد بطوریکه اکنون مطابق عقیدهٔ شیعه در اختیار ولی عصر (عج) قرار دارد که پس از ظهور خود آنرا به مردم ارائه خواهد نمود.

محدث نوری میگوید: قرآن علی (ع) با قرآن موجود از لحاظ ترتیب سور و آیات و کلمات و حتی از جهت زیاده و نقصان تفاوت زیاد دارد و برای اثبات این مطلب نیز دلائلی میآورد (۱) و مادر آینده بمناسبت راجع به آن بررسی نموده و درباره تحریف یا عدم تحریف قرآن در جای خود بحث خواهیم نمود.

(مقاله دنباله دارد)

ماخذیکه بی واسطه و با واسطه در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است :

- ابوعلی الفارسی تألیف دکتر عبدالفتاح شلبی چاپ مصر .
- الاتقان فی علوم القرآن تألیف جلال الدین سیوطی چاپ مصر .
- اعجاز القرآن تألیف مصطفی صادق رافعی چاپ سوم .
- بحار الانوار تألیف محمد باقر مجلسی چاپ سنگی .
- البیان فی تفسیر القرآن تألیف آیه الله سید ابوالقاسم خوئی چاپ نجف .
- تاریخ الادب العربی تألیف کارل بروکلمان ترجمهٔ دکتر عبدالحلیم نجار چاپ مصر .
- تأسیس الشیعه تألیف سید حسن صدر چاپ عراق ۱۳۷۰ هـ ق
- التبیان فی تفسیر القرآن تألیف شیخ ابوجعفر طوسی چاپ سنگی ایران
- التبیان تألیف جزیری

- التصحیف والتحریرف تألیف احمد عسکری چاپ مصر ۱۹۴۸
- تفسیر الطبری تألیف ابو جعفر محمد بن جریر طبری چاپ مصر
- تقیید العلم تألیف خطیب بغدادی چاپ دمشق ۱۹۴۹ م
- دائره معارف القرن العشرين تألیف محمد فرید و جدی چاپ مصر .
- سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار تألیف حاج شیخ عباس قمی چاپ ایران ۱۳۵۳ هـ ق .
- شرح الشاطبیه تألیف علی بن محمد صباغ مطبعه صبیح مصر .
- صحیح بخاری تألیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری چاپ ۱۳۱۲ هـ ق .
- صحیح ترمذی تألیف ترمذی با شرح ابن العربی مالکی چاپ مصر ۱۳۵۰ هـ ق .
- صحیح مسلم تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری چاپ مصر .
- طبقات القراء تألیف ابن الجزری ، چاپ مصر .
- فصل الخطاب تألیف حاج میرزا حسین نوری محدث چاپ ایران .
- فی قراءات القرآن مقاله ای از دکتر عبدالحلیم نجار ، مجله دانشکده ادبیات فواد مصر جزء اول جلد دهم . که سبک و ترتیب مقاله ، از آن اقتباس شده است .
- القرآن و اثره فی الدراسات النحویه تألیف عبدالعال سالم مکرم چاپ مصر ۱۹۶۸ م .
- الکتاب تألیف سیبویه چاپ مصر ۱۳۱۶ هـ ق .
- مباحث فی علوم القرآن تألیف دکتر صبحی صالح چاپ دمشق
- مجله « المشرق »
- مجله « المجمع العلمی بدمشق » چاپ دمشق .
- مذاهب التفسیر الاسلامی تألیف گلذیهر ، ترجمه و پاورقی از دکتر عبدالحلیم نجار چاپ بغداد

- المصاحف تألیف ابن ابی داود سجستانی، تصحیح آرتور جفری چاپ مصر
۱۳۵۵ هـ ق .

- مقدمتان فی علوم القرآن تألیف ۱ - المبانی از مؤلفی گمنام از قرن پنجم
هجری ۲ - مقدمه ابن عطیہ ، تحقیق آرتور جفری چاپ مصر ۱۹۵۴
- النشر فی القراءات العشر تألیف ابن الجزری تصحیح علی بن محمد صباغ
چاپ مصر .

- الوافی تألیف فیض کاشانی چاپ سنگی ایران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی